

افعال قیدگون

والی رضایی*

سیدحمزه موسوی**

چکیده

افعال قیدگون به دسته‌ای از افعال گفته می‌شود که همراه فعلی دیگر به‌کار رفته و مثل قید آن را توصیف می‌کنند. در این مقاله، ابتدا به دسته‌هایی از این‌گونه افعال اشاره کرده، سپس تلاش می‌کنیم تا این افعال را در ساختارهای فارسی بررسی کنیم. در ادامه، نشان خواهیم داد که ساختارهای موجود در زبان فارسی، با وجود نقض قواعد ناخود ایستابودن و تفاوت با آن قواعد (تعریف هسپلمت و لانگاکر)، به‌صورت قیدی به‌کار می‌روند و می‌بایست آنها را نیز در این دسته‌بندی قرار داد، اگرچه به نظر می‌رسد تعریف هسپلمت چندان کامل نیست و از داده‌های محدود نشئت گرفته است. پس از دسته‌بندی این افعال، به بررسی اشتراک موضوعی این ساختارها می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: افعال قیدگون، بند زنجیری، هم‌پوشانی زمانی، توالی زمانی، افعال قیدگون استمراری.

۱. مقدمه

در زبان فارسی، دسته‌ای از افعال چگونگی یا حالت روی‌دادن فعل دوم را تعیین کرده و در واقع نقش قیدی برای فعل دیگر بازی می‌کنند. در چنین حالتی، هر دو فعل به صورت خود ایستا (finite) هستند و زمان دستوری، شخص و شمار دریافت می‌کنند. در ذیل، برخی از افعال که در این ساختار می‌گنجد آورده شده است.

* استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان Vali.Rezai@fgn.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان Mousavi.hamzeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲، تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۳

آمدن

با در نظر گرفتن فعل **آمدن**، می‌توان رویداد **آمدن** را به وسیلهٔ افعال قیدگون به گونه‌های مختلف بیان کرد:

باید توجه کرد که این افعال هم در زبان گفتار و هم نوشتار به کار می‌روند.

۱. الف) دوید آمد پیش من.
- ب) لنگید آمد پیش من.
- پ) پرید آمد پیش من.
- ت) سُر خورد آمد پیش من.
- ث) فرار کرد آمد پیش من.
- ج) توپ غلت خورد آمد جلوی پام.
- چ) خرامید آمد کنارم ایستاد.
- ح) سیل خروشید به سمت ما آمد.
- خ) درخت جوانه زد آمد بیرون.
- د) رشد کرد آمد بالا.

همان‌طور که دیده می‌شود فعل اول در واقع حالت «آمدن» را تعیین می‌کند. در این حالت، فعل اول در واقع نقش قیدی برای فعل دوم دارد. البته به جای برخی از افعال قیدگون، می‌توان قیدهایی با همان معنی آورد، از آن جمله:

۲. الف) دوید آمد پیش من. ← دوان دوان آمد پیش من.
- ب) لنگید آمد پیش من. ← لنگ لنگان آمد پیش من.
- پ) خرامید آمد پیش من. ← خرامان خرامان آمد پیش من.
- ت) مثل سیل خروشید به سمت ما آمد. ← خروشان به سمت ما آمد.

بردن

در مورد فعل **بردن**، فعل قیدگون همراه آن به صورت متعدی به کار می‌رود؛ زیرا این دو فعل به طور کامل اشتراک موضوعی دارند.

۳. الف) کشید بردش.
- ب) محکم گرفت بردش.
- پ) بخش اضافه را تراشید برد. (تراشید پاک کرد)

- ت) قاپید بردش.
- ث) بغلش کرد بردش.
- ج) لغزاند بردش.
- چ) هولش داد بردش.
- ح) اسکورتش کرد بردش.

رفتن

فعل رفتن نیز با فعل‌هایی همراه می‌شود که نقش قیدی دارند. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۴. الف) دوید رفت پیش مامانش.

ب) پرید رفت توی حیاط.

پ) سُر خورد رفت پائین تپه.

ت) فرار کرد رفت توی جنگل قائم شد.

ث) حیوانات رم کردند رفتند توی جنگل.

ج) راه افتاد رفت.

چ) رخنه کرد رفت توی زمین.

ح) رخنه کرد رفت توی گروه.

خ) رانندگی کرد رفت.

خوردن

با فعل خوردن نیز افعالی قیدگون همراه می‌شوند، از آن جمله:

۵. الف) جوید خوردش.

ب) مکید خوردش.

پ) نوشیدنی را سر کشید خورد.

ت) قورت داد خوردش.

ث) گاز گرفت خوردش.

در همه مثال‌های بالا، افعال قیدگون برای بیان چگونگی رویداد فعل دوم به کار می‌روند. از نمونه، در مثال‌های (۱) می‌توان دید که عمل «آمدن» به شکل «دویدن» و حالت «دوان دوان» یا به شکل «پریدن» انجام گرفته است.

باید دقت داشت که بین مثال‌های (۶ الف) و (۶ ب) در زیر تفاوت وجود دارد:

۶. الف) پرید رفت توی حیاط.

ب) پرید و رفت توی حیاط.

بر اساس آنچه در بالا گفته شد، در مثال (۶ الف)، «پرید» در واقع قیدی برای فعل «رفتن» محسوب می‌شود و بنابراین فعل قیدگون است. در حالی که حالت «پرید» در جمله (۶ ب) مبهم است زیرا ممکن است اول عمل «پریدن» اتفاق افتاده باشد و سپس «رفتن» به صورت دیگری مثلاً «راه رفتن» بوده باشد؛ بنابراین در مثال (۶ الف) فعل‌های «پریدن» و «رفتن» بر یک رویداد مرکب دلالت دارند، در حالی که در مثال (۶ ب) دو فعل دو رویداد مجزا از یکدیگر را بیان می‌کنند.

افعال قیدگون دارای دو ویژگی عمده هستند: اول اینکه افعال قیدگون لازم است حالت فعل دیگر را تعیین کنند. مثلاً در (۶ الف) فعل «پریدن» حالت رویداد فعل «رفتن» را تعیین کرده است. دوم اینکه فعل قیدگون نباید لحظه‌ای باشد، در کسر کوچکی از زمان روی داده باشد یا با فعل دیگر از لحاظ زمانی هم‌پوشانی (overlap) نداشته باشد. با توجه به آنچه گفته شد، در مثال‌های زیر، فعل‌ها قیدگون نیستند.

۷. الف) برید بردش.

ب) خرید بردش.

پ) کند بردش.

ت) دزدید خوردش.

یکی از راه‌های تشخیص افعال قیدگون، استفاده از آزمون عنصر همپایه‌ساز است، بدین صورت که با افزودن این عنصر، اگر در معنی جمله تغییری حاصل نشود، فعل قیدگون نخواهد بود:

۸. الف) دزدید بردش.

ب) دزدید و بردش.

پ) کند بردش.

ت) کند و بردش.

همان‌طور که در جمله‌های بالا مشاهده می‌شود، عمل فعل اول همیشه قبل از عمل فعل دوم روی داده است. این بدان معنی است که فعل اول در کسر کوچکی از زمان روی داده است و با فعل دوم هم‌پوشانی ندارد، بنابراین نمی‌تواند مثل قید فعل دوم را توصیف کند.

آزمون دوم، قرار دادن فعل‌های جمله در جاهای خالی زیر است. اگر معنادار شود، ساختار قیدگون خواهد بود:

- | | | |
|---------|---------|-----------------|
| ۹. الف) | به صورت | روی داده است. |
| ب) | به حالت | روی داده است. |
| پ) | با | همراه بوده است. |

در مثال‌های زیر، با استفاده از آزمون بالا، افعال قیدگون و غیرقیدگون را می‌توان تشخیص داد:

۱۰. الف) رفتن به حالت سر خوردن روی داده است (سرخورد رفت).
- ب) خوردن به حالت مکیدن روی داده است (مکید خوردش).
- پ) بردن به حالت دزدیدن روی داده است؟ (دزدید بردش).
- ت) بردن به حالت کندن روی داده است؟ (کند بردش).
- ث) بردن به حالت کشیدن روی داده است (کشید بردش).

در مثال‌های بالا، جمله‌های (۱۰ الف، ب و ث) از نظر معنایی صحیح بوده و بنابراین افعال قیدگون هستند، درحالی‌که در مثال‌های (۱۰ پ و ت) جمله‌ها چندان قابل قبول به نظر نمی‌آیند. «بردن» نمی‌تواند به حالت «کندن» روی دهد، بلکه ابتدا چیزی را باید کند و سپس آن را برد، به این معنا که «کندن» همیشه قبل از «بردن» روی می‌دهد. همچنین «بردن» و «کندن» هم‌پوشانی زمانی ندارند.

۲. روش تحقیق

داده‌های این تحقیق مربوط به بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد سید حمزه موسوی، یکی از نویسندگان مقاله حاضر، است که به روش‌های مختلف جمع‌آوری شده‌اند. برخی از این داده‌ها به وسیله پرسشنامه و برخی از آنها از تعدادی فیلم سینمایی، رمان و نیز گفتار روزمره استخراج شده‌اند. بعد از جمع‌آوری داده‌ها، به رابطه بین این افعال پی‌بردیم و آنها را افعال قیدگون نامیدیم.

برای طبقه‌بندی این افعال، به بررسی افعال مشابه در زبان‌های دیگر پرداخته و مثال‌هایی از این افعال را در زبان‌های دیگر یافته، سپس به بررسی تعاریف ارائه شده از هسپلمت و لانگاکر پرداختیم. روش تحقیق در این مقاله تا حدودی با داده‌هایی که از طریق تحقیقات رده‌شناسی به دست آمده هماهنگ است و می‌توان آن را به نوعی تحقیقی رده‌شناختی دانست.

۳. تعریف افعال قیدگون

اصطلاح فعل قیدگون (converb) را نخستین بار گشتات جان رمستد (Gestat John Ramstedt) در سال ۱۹۰۳ به کار برد و بعدها با مطالعه زبان‌های آلتایی گسترش یافت (Haspelmath, 1995a). سال‌ها بر سر تعریف این واژه در زبان‌شناسی بحث بوده و همین امر منجر به ارائه تعاریف متعدد از آن شده است. هسپلمث (Haspelmath, 1995a, b) افعال قیدگون را دسته‌ای از افعال ناخود ایستا (non-finite) معرفی کرده است که به طور عمده نشان‌دهنده پیروسازی قیدگون هستند؛ به عبارت دیگر، افعال قیدگون افعالی هستند که برای فعل دیگر نقش قیدی دارند. ندجالکف (Nedjalcov, 1998) افعال قیدگون را افعالی ناخود ایستا که نمی‌توانند به عنوان محمول یک جمله خبری به صورت مستقل به کار روند تعریف کرده است. آنچه در هر دو تعریف اهمیت دارد، ناخود ایستا بودن افعال قیدگون است (Petroya, 2008).

هسپلمث (2002) مثال زیر را از زبان هندی و اردو برای بیان این حالت مناسب می‌داند:

11. banie ke bête ne citthii lik-kor daak Me daal-ii.
Grocer POSS son ERG letter-SG write-CONV box In put-PAST-SG

پسر مغازه‌دار نامه‌ای نوشت و پست کرد.

شایان ذکر است در زبان انگلیسی معادل‌های conjunctive participle، gerund و adverbial participle نیز برای بیان این مفهوم آمده است.

برای روشن کردن معنی و شکل این ساختارها، هسپلمث در مقالات متعدد این موضوع را در زبان‌های بسیاری بررسی کرده است (Willis, 2006). او معتقد است که افعال قیدگون زمان دستوری، نمود، وجه و تطابق نمی‌پذیرند و بنابراین ناخود ایستا هستند. در واقع، ساختار معمول این افعال به صورت ستاک، **وند یا واژه قیدی** به کار می‌رود و به طور گسترده در زبان‌های هسته پایانی یافت می‌شود (Longacre, 1985: 264; Haspelmath, 1995: 9). برای مثال در فارسی می‌توان به جای جمله «دوید رفت» گفت «دوان دوان رفت».

هسپلمث (1995a, b) می‌گوید ساختارهای دیگری نیز شبیه ساختار افعال قیدگون به کار رفته‌اند، اما ویژگی‌های آن را ندارند. او این ساختارهای مشابه ساختار افعال قیدگون را به شرح زیر بیان می‌کند:

– صفت‌های مفعولی دو محمولی

– افعال میانه

- بند زنجیری

- ساختارهای مطلق

- ساختارهای مصدری

مثال (۱۱) را هسپلمث (67: 2002; 1995:2) ساختار افعال قیدگون می‌داند درحالی‌که آن را لانگاکر (Longacre, 1985) بند زنجیری دانسته است. هسپلمث (1995:8) معتقد است که بند زنجیری ساختاری شبیه افعال قیدگون است اما با آن فرق دارد. آنچه این دو را از یکدیگر تمایز می‌دهد این است که افعال قیدگون بندهای پیرو هستند درحالی‌که ساختارهای بند زنجیری به صورت پیرو به کار نمی‌روند.

لانگاکر (1985) اظهار می‌دارد که، در بند زنجیری، جملات شامل حاشیه جمله (sentence margin) و هسته جمله (sentence nuclei) می‌باشند. عنصر فعلی در حاشیه جمله به عنوان فعل میانه به کار می‌رود و معمولاً با ساختوازی نشانه‌گذاری شده است. حاشیه جمله نوعی پیرو برای هسته جمله محسوب می‌شود؛ درحالی‌که هسته جمله بندی مستقل است. افعال در هسته جمله نه تنها معنی اصلی جمله را بلکه تمام عناصر تصریفی، مثل زمان دستوری، شخص و شمار و تطابق، را شامل می‌شوند.

به نظر لانگاکر (264: 1985)، یکی از مشخصاتی که بند زنجیری را از سایر موارد متمایز می‌کند هم‌پوشانی زمانی (temporal overlap) و توالی زمانی (temporal succession) است که مختص بند زنجیری است. ویلیس (Willis, 2006: 303) اظهار می‌دارد که هم هسپلمث و هم لانگاکر این ساختارها را بخشی از بند پیرو می‌دانند. هسپلمث معتقد است که افعال قیدگون زمان دستوری، نمود یا تطابق دریافت نمی‌کنند و لانگاکر معتقد است که بند زنجیری تکوازی می‌پذیرد که نشان دهد فاعل بند دیگر با فاعل بند زنجیری یکسان است یا تفاوت دارد.

افعال قیدگون را نونان (Noonan, 1997) و کریسلز (Creissels, 2009) طبقه‌بندی کرده‌اند که به اختصار به موارد مهم این ساختارها می‌پردازیم.

۱.۳ ساختارهای قیدگون استمراری

نونان از ساختارهای قیدگون استمراری (progressive converbs) و ترتیبی یاد کرده است. استمراری به این معنا که عمل افعال قیدگون مشابه فعل دیگر است و از لحاظ زمانی با آن هم‌پوشانی دارد و، در کل، این دو فعل با هم بیان‌کننده ویژگی‌های متفاوت یک رویداد

هستند. با در نظر گرفتن معنی فعل پایه در افعال قیدگون استمراری، تعبیرهای متفاوتی از این ساختار را می‌توان متصور شد که از آن جمله می‌توان به چگونگی یا قید حالت (manner)، ابزاری (instrument) و شرایط وابسته (attendant circumstance) اشاره کرد. برای تعبیر چگونگی، رابطه بین فعل قیدگون و محمول اصلی طوری است که هر دو فعل خصوصیات یک رویداد را توصیف می‌کنند. برای تعبیر ابزاری لازم است دو رویداد متفاوت از دو منظر متفاوت دیده شوند. برای تعبیر شرایط وابسته لازم است که دو رویداد مستقل باشند و امکان توقف یکی بدون صدمه به دیگری وجود داشته باشد.

نونان معتقد است که رایج‌ترین نوع افعال قیدگون استمراری، افعال توصیفی‌اند که از آن جمله افعال حرکتی «آمدن» و «رفتن» ساده‌ترین آنها هستند. آنگاه مثال‌های زیر را از زبان شانتیال (Chantyal) زبان گروهی قومی به همین نام که در نپال زندگی می‌کنند) ارائه می‌دهد:

12. kyata pirem-sing dugri-gey âya-i
Boy Piram-COM run-PROG go-PERF

پسر دوید رفت پیش پیرم.

13. semeya pwakhera-ri pâara-gey kha-i
Samayan Pokhara-LOC walk-PROG come-PERF

سامایان راه افتاد بیاید پیش پُخارا.

معمولاً در زبان شانتیال، به‌کاربردن فعل قیدی برای بیان رویداد به‌تنهایی غیرمعمول است اما غیردستوری نیست؛ درحالی‌که به‌کار بردن فعل اصلی به‌تنهایی هم معمول و هم دستوری است.

14. semeya pwakhera-ri phara-i
Samayan pokhara-LOC walk-PERF

سامایان راه رفت پیش پخارا.

همچنین در برخی از این ساختارهای فعلی قیدگون ممکن است مسیر حرکت را فعل اصلی (wÚ) و چگونگی را فعل قیدی (pelti) تعیین کند. مثال زیر این نکته را به‌خوبی نشان می‌دهد:

15. phurbal pelti-gey wadar-nâari wÚ-i
Ball roll-PROG cave-INES enter-PERF

توپ غلت خورد وارد غار شد. (توپ غلت خورد رفت توی غار).

در دسته دیگری از افعال قیدگون استمراری، فعل تام عام (generic active verb) مثل فعل «کردن» به همراه واژه بیانی (expressive vocabulary) برای توصیف چگونگی به کار می‌رود:

16. menchi âuttyang âuttyang la-gey pâara-i
person staggering do-PROG walk-PERF

مرد تلوتلو خورد رفت.

تعبیر ابزاری در جمله‌های زیر نشان داده می‌شود، در مثال (۱۷) از یک فعل عام و واژگان بیانی استفاده شده است:

17. yewta lato-kuchyato pekhita phyal phyal la-gey dâung-ye
One owl wing flapping do-PROG tree-GEN

dula-ngse tâÚ-si-m
hole-ABL go+out-ANT-NPST

جغدی به واسطه گشودن بال‌هایش نمایان شد.

18. ce-gam-se jâya-gey kha-si tâay chyalis tâo-kha-i te
that-ABL count-PROG come-ANT nowadays '46 arrive-come-PERF FACT

با این شماره، الان در طبقه ۴۶ هستیم.

دسته آخر تعبیر شرایط وابسته است، که در مثال‌های (۱۹) و (۲۰) نشان داده شده است:

19. Ceng ne ce lokne menchi ne yewta dâung-ra legleg
Then TOP that male person TOP one tree-LOC trembling
tâar-gey khwappe ceri-i ro
tremble-PROG leap+quickly climb-PERF HEARSAY

مردی که از ترس به خود می‌لرزد، از درخت بالا رفت.

20. nâi-i âirdeye phayni-key kha-i kha-i
we-GEN heart break-PROG come-PERF come-PERF

آمدیم آمدیم درحالی که قلبمان شکسته بود.

شرایط وابسته به این معنا است که رویداد فعل اصلی به رویداد فعل قیدگون وابسته است.

برای مثال در (۱۹) «لرزیدن مرد از ترس» باعث «بالا رفتن او از درخت» شده است.

مثال‌های بالا از رایج‌ترین گونه‌های افعال قیدگون‌اند که همه استمراری محسوب می‌شوند. در ادامه، به بررسی بیشتر گونه‌های مختلف افعال قیدی می‌پردازیم.

۲.۳ سایر ساختارهای قیدگون

کریسلز نیز افعال قیدگون را در ساختارهایی طبقه‌بندی کرده است که به‌طور خلاصه آنهایی را که متناسب با زبان فارسی‌اند بیان می‌کنیم. دسته اول ساختارهای قیدگون شرطی (conditional converbs) که دارای شکل منفی یا مثبت‌اند.

21. [jaše j-eq'-ala], me-de cw_i gw_ida gw_eda?
Girl F-come-CON 2SG-ERG what do-IPFT* COPT.N

اگر دختر بیاید چه کار می‌کنی؟

گونه دیگر ساختار قیدگون امتیازی (concessive converb) است که آن هم نوعی ساختار شرطی دارد:

22. [w-ošq_-alo+ola] cegaza xe b-oL- i La.
M-work-CONC* nothing profit N-occur-PF.NEG

با اینکه به سختی کار کردم، اما چیزی دریافت نکردم.

گروه سوم ساختار قیدگون تدریجی (gradual converb) است که در واقع دو رویداد را به هم مرتبط می‌کند، بدین صورت که کم و زیاد شدن اولی بر روی دومی تأثیر می‌گذارد:

23. [hudu-we L'-uOdat'e] ta'l-ari.
DEM-M dance-GRAD* get.tired-PFS

هر چه بیشتر رقصید بیشتر خسته‌تر شد.

در ادامه، افعال قیدگون در زبان فارسی را بررسی و طبقه‌بندی می‌کنیم.

۴. دسته‌بندی افعال قیدگون در زبان فارسی

با توجه به بحث‌های انجام شده، تعریف افعال قیدگون در زبان فارسی با تعاریف هسپلمت (1995) و دیگرانی که معتقدند: «ساختارهای قیدگون به صورت ناخود ایستا هستند» تطابق ندارد. هسپلمت کلاً ساختارهای خود ایستا را در دسته‌هایی جدا از افعال قیدگون قرار می‌دهد.

با توجه به شواهد موجود در زبان فارسی، می‌توان به این نتیجه رسید که تعریف هسپلمت از افعال قیدگون چندان کامل نبوده و ساختارهای قیدگون در جمله‌ای مجزا به کار رفته و برای فعل جمله دیگر نقش قیدی دارند، نه اینکه پیرو جمله دیگر باشند. بنابراین زبان فارسی ساختارهایی دارد که در آن افعال خود ایستا به صورت قیدگون در جمله‌ای مستقل به کار می‌روند. این افعال در تعریف بندهای زنجیری لانگاکر (1985) نیز جای نمی‌گیرند. اگر این افعال در این دسته‌ها نیز قرار نمی‌گیرند پس چگونه تعریف می‌شوند؟ در زیر تعریفی از آنها بیان می‌شود:

ساختار افعال قیدگون در زبان فارسی اصولاً به خود ایستا یا ناخود ایستا بودن ساختارهای قیدگون ارتباطی ندارد. این ساختارها در زبان فارسی به صورت کامل تصریف دریافت می‌کنند و در عین حال برای فعل دیگر نقش قیدی بازی می‌کنند. به همین دلیل این ساختارها را در زبان فارسی افعال قیدگون می‌نامیم.

در ذیل گونه‌های افعال قیدگون در زبان فارسی ارائه می‌شود:

۱.۴ افعال قیدگون استمراری

به نظر می‌رسد افعال قیدگون در زبان فارسی بیشتر به صورت استمراری هستند. بر اساس تقسیم‌بندی نونان، این ساختار به سه دسته تقسیم می‌شود: افعال قیدگون حالت، ابزاری و شرایط وابسته.

۱.۱.۴ افعال قیدگون حالت

دسته اول از این افعال چگونگی فعل دوم را تعیین می‌کنند. مثلاً فعل قیدگون «دویدن» چگونگی عمل «رفتن» را مشخص کرده است.

۲۴. الف) دوید رفت پیش مادرش.

ب) پرید رفت توی حیاط.

پ) سرخورد آمد پیش من.

ت) چوب‌ها را کشید برد خانه.

این افعال معمولاً به صورت ترکیب به کار می‌روند و، با وجود اینکه به کار بردن افعال قیدگون به تنهایی غیر دستوری نیست، چندان رایج هم به نظر نمی‌رسد. مثلاً می‌توان «دوید» را به تنهایی به کار برد:

۲۵. الف) دوید پیش مادرش.

ب) رفت پیش مادرش.

۲.۱.۴ افعال قیدگون ابزاری

دسته دوم از این افعال ساختار افعال قیدگون ابزاری اند که در مثال‌های زیر دیده می‌شوند:

۲۶. الف) دارکوب نوک زد درخت را سوراخ کرد.

ب) پرنده بال زد رفت تو آسمان.

پ) دستش را بالا برد کتاب‌ها را آورد.

ت) رخنه کرد رفت توی گروه.

ث) بخش اضافه را تراشید برد.

ج) با چکش کند بردش.

در مثال (۲۶ الف) «نوک دارکوب» ابزاری برای «سوراخ کردن درخت» بوده است. همچنین در مثال (۲۶ ب) «بال زن» ابزاری برای «رفتن به آسمان» بوده است؛ همین شرایط را در موارد دیگر نیز می‌توان دید.

۳.۱.۴ افعال قیدگون شرایط وابسته

دسته سوم افعال قیدگون شرایط وابسته هستند که به صورت مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند:

۲۷. الف) ترسید رفت بالای درخت.

ب) قلبش شکست آمد پیش من.

پ) لقمه بزرگ گرفت گیر کرد تو گل‌ویش.

ت) در را باز کرد همه سرما خوردند.

در مثال (۲۷ الف)، «رفتن بالای درخت» به «ترس» شخص وابسته است.

۲.۴ افعال قیدگون شرطی

از دیگر ساختارهای قیدگون می‌توان به ساختارهای قیدگون شرطی اشاره کرد که به صورت یک بند شرطی به‌کار می‌رود. البته این ساختار شباهت چندانی با ساختارهای قیدگون پیشین ندارد:

۲۸. الف) بیایی جلو می‌زنمت.

ب) بروی بیرون سرما می‌خوری.

پ) درس نخوانی از شام خبری نیست.

ت) زنگ بزنی الم شنگه به پا می‌شود.

ث) دو دقیقه دیگر نیایی رفتم.

ج) کار نکنی اخراجت می‌کنم.

در مثال (۲۸الف) «رفتن بیرون» شرطی برای «سرما خوردن» است. همین حالت در مورد سایر مثال‌ها نیز صدق می‌کند.

۳.۴ افعال قیدگون امتیازی

دسته دیگر ساختارهای قیدگون امتیازی هستند که در مثال‌های زیر می‌توان این رابطه فعلی را مشاهده کرد:

۲۹. الف) کلی کار کرد هیچ چیز بهش ندادند.

ب) این همه زحمت کشید یک قران هم نگرفت.

پ) کلی کار کرد آخش هم در نیامد.

۴.۴ افعال قیدگون تدریجی

دسته آخر ساختارهای قیدگون تدریجی آن‌دکه در آن یک رویداد پیوسته سبب روی دادن دیگری می‌شود، به نظر می‌رسد که این ساختار در زبان فارسی با «از بس» ساخته می‌شود.

۳۰. الف) از بس ورجه ورجه کرد پس افتاد.

ب) از بس دوید زانوهایش درد گرفت.

پ) از بس خورد خودش را خفه کرد.

ت) از بس حرف زد سرمون درد گرفت.

در ادامه، وجوه اشتراک موضوعی این ساختارها نشان داده می‌شود:

۵. اشتراک موضوعی در ساختارهای قیدگون

ساختار افعال قیدگون اشتراک موضوعی دارند. در فعل‌های لازم، هر دو جزء دارای موضوع فاعلی مشترک هستند و بر همین اساس تصریف یکسان دریافت می‌کنند. مثلاً، فعل‌های «دویدن» و «آمدن» هر دو تک ظرفیتی هستند و به همین دلیل فقط از لحاظ فاعلی با هم اشتراک دارند و این امر در مورد فعل «رفتن» نیز صحیح است:

۳۱. الف) دوید آمد پیش من.

ب) پسر همسایه دوید آمد پیش من.

در این حالت، فاعل هر دو فعل پسر همسایه است:

۳۲. الف) دویدن (پسر همسایه)

ب) آمدن (پسر همسایه)

بنابراین پسر همسایه از هر دو فعل نقش معنایی تنها دریافت می‌کند. در این حالت، چون مجموع این افعال یک رویداد واحد است، بنابراین فاعل و مفعول نقش معنایی تنها را از محمول پیچیده دریافت می‌کنند.

فعل‌های «بردن» و «خوردن»، علاوه بر اشتراک فاعلی، اشتراک مفعولی هم دارند. برای نشان دادن اشتراک موضوعی از فاعل یکسان استفاده شده است.

۳۳. الف) پسر همسایه اتومبیلش را هل داد برد.

ب) پسر همسایه طناب را کشید برد.

پ) پسر همسایه اتومبیلش را بُکسل کرد برد.

در این حالت، فعل «بردن» و فعل قبل از آن دارای اشتراک فاعلی و مفعولی هستند:

۳۴. الف) هل دادن (پسر همسایه، اتومبیل)

ب) کشیدن (پسر همسایه، طناب)

پ) بُکسل کردن (پسر همسایه، اتومبیل)

ت) بردن (پسر همسایه، اتومبیل)

ث) بردن (پسر همسایه، طناب)

بنابراین، به سبب دو ظرفیتی بودن فعل «بردن»، رویداد واحد به هر دو فعل وابسته بوده و نقش معنایی داده شده به صورت ترکیبی است، یعنی بخشی از معنای خود را از فعل دوم و بخشی دیگر را از معنای فعل اول دریافت کرده است.

۶. نتیجه‌گیری

ساختار افعال قیدگون در زبان فارسی با ساختار این گونه افعال در سایر زبان‌ها به‌ظاهر هماهنگ‌اند با این تفاوت که این ساختارها در زبان فارسی به‌صورت خود ایستا هستند و

در یک بند واحد به کار می‌روند؛ به همین دلیل، تا حدودی با تعاریف هسپلمت از این ساختارها هماهنگ نیستند و به‌علاوه با تعریف لانگاکر به‌عنوان بند زنجیری نیز به‌طور کامل تطابق ندارند. پس فرض می‌کنیم که در زبان فارسی ساختارهای قیدگون خود ایستا هستند و تصریف دریافت می‌کنند. نکتهٔ دیگر اینکه این ساختارها دارای اشتراک موضوعی مطلق‌اند و به همین دلیل هر دو فعل می‌بایست تصریف دریافت کنند. فاعل و مفعول نیز در این ساختارها نقش معنایی تتا را به‌صورت اشتراکی دریافت می‌کنند، به این معنا که بخشی از معنی را از فعل اول و بخشی دیگر را از فعل دوم می‌گیرند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که تعریف هسپلمت در مورد اجبار در ناخود ایستا بودن ساختارهای قیدگون چندان صحیح نیست. همان‌طور که نشان داده شد این ساختارها در زبان فارسی، بدون اینکه ناخود ایستا باشند، نه تنها به‌صورت قیدی به کار می‌روند، بلکه یک بند واحد نیز تشکیل می‌دهند.

منابع

- Creissels, D. (2009). "Specialized Converbs and Adverbial Subordination in Axaxdere Akhvakh", *Clause-hierarchy and Clause-linking: syntax and pragmatics*, 1-36.
- Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Haspelmath, M. (1995a). "The Converb as a Cross-linguistic Valid Category", *Converbs in Cross-linguistic Perspective*, 1-55.
- Haspelmath, M. (1995b). "Converbs", *Converbs in Cross-linguistics Perspective*, 110-115.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*, London: Arnold.
- Longacre, R. L. (1985). "Sentence as Combinations of Clauses", *Language Typology and Syntactic Description*, 235-286.
- Nedjalcov, I. (1998). "Converbs in the Language of the Eastern Siberia", *Language Science*, 339-351.
- Nedjalkov, V. (1995). "Some Typological Parameters of Converbs", *Converbs in Cross-linguistic Perspective*, 97-136.
- Noonan, M. (1999). "Converbal Constructions in Chantyal", *Topics In Nepalese Linguistics*, 410-20.
- Petroya, N. (2008). *A Corpus Study of Sakha (Yakut) Converbs: A Case of Baran*, State University of New York.
- Polinsky, M. (2007). "The Relationship Between Coordination and Subordination: Clause Chains in Tsez and Beyond", *Conference on the Language of the Caucasus*.
- Willis, C. (2006). "Converb Constructions in Darma; A Tibeto-Burman Language", *Morphology of Underpressured Languages*, Texas Linguistics Society, 299-318.